

## مخاطب شناسی در آثار سعدی

رحیم میرحسینی

### چکیده

مخاطب گیرنده‌ی پیام است یا به زبان گویاتر یک پایه از چند پایه‌ی اصلی پیام رسانی است. مخاطب می‌تواند در زمان زیست پدید آورنده‌ی اثر زندگی کرده و خود جز اثر باشد. در این پژوهش به بررسی آثار شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی و مرور و بررسی مخاطبان او پرداخته می‌شود و به این موضوع توجه دارد که زیست مخاطب و شاعر موازی هم بوده‌اند و این زیست برشادی‌ها و عشق، غم‌ها و فرهنگ عمومی و نحوه‌ی زندگی و حالات درونی و رفتارهای بیرونی مؤلف و مخاطب تأثیر گذاشته است و نیز آشنایی و علت شهرت عام و خاص تر سعدی بعنوان یکی از شاعران و نویسندگان قرن هفتم و کارآمدی زبان آثارش و منطق حکایت و تمثیل‌هایش بر مخاطبان و مخاطبان بر آثارش. روش پژوهش بر شواهدی از خود متن آثار سعدی است. تا جنبه مخاطب‌شناسی آثار و نوع تأثیرات او بر بینش مخاطبان از حیث فرهنگ زبانی و فرهنگ زندگی بیشتر معلوم گردد. سعدی با آوردن موضوعات متنوع در آثارش طیف‌های مختلف مخاطبانش سعی در تلطیف فضای پرآشوب قرن هفتم داشته است تا زندگی برای هم‌نوعانش کمی قابل تحمل‌تر شود. این تحقیق کوشیده است با توجه به دستاوردهای نهایی مخاطب‌شناسی به کنکاش در آثار سعدی پرداخته و به مخاطب‌شناسی آثار سعدی از جهت پایگاه اجتماعی و نوع دریافت آن‌ها توجه کرده است و همچنین کوشیده مسائل زندگی و فرهنگی آنان را مورد تدقیق قرار دهد.

کلید واژه: آثار سعدی، سعدی، مخاطب‌شناسی، مخاطب، هرمنوتیک

### مقدمه

کوشد با توجه به تحلیل‌های ساختارگرا و هرمنوتیک که به خود متن و نه مؤلف می‌پردازند به پرسش‌هایی در این خصوص پاسخ دهد که رابطه‌ی سعدی با مخاطبان و آدم‌های پیرامونش چگونه بوده است. و با نگاهی دقیق‌تر به آثار سعدی از منظر مخاطب‌شناسی به جست‌وجو در جنبه‌های زندگی مردمان هم عصر سعدی می‌پردازد.

#### ۱-۲- روش شناسی مقاله

داده‌های اولیه این مقاله برگرفته از پایان‌نامه‌ای با عنوان "مخاطب‌شناسی آثار سعدی" است. اهداف مشخص تحقیق نیز بررسی و سنجش بخشی از تاریخ و تاریخ ادبیات ایران در قرن هفتم هجری و همچنین بررسی ارتباط بین پیام و مخاطب (پیام‌دهنده، مخاطب و خود پیام) با نگاه به آثار شیخ اجل سعدی و بررسی و

سعدی شیرازی شاعر پر آوازه‌ی قرن هفتم است، پیرامون این استاد مسلم سخن و آثار او تاکنون مقالات و رسایل مهمی به رشته‌ی تحریر درآمده است، که هر یک به نوعی با توجه به مسائل تاریخی، دینی و فرهنگی، امور سیاسی و عرفانی و مغالزه‌ای و ادبیات و زبان‌شناسی به آن پرداخته‌اند، و هرکس نتیجه و تحلیل خود را از آن داشته است. سعدی را از منظر مخاطب‌شناسی بصورت جزء به جزء اما هیچ‌کدام مورد تأمل قرار نداده‌اند، تنها در مقدمه و پیش‌گفتار کلیات و بوستان‌نامه‌ها و تصحیح‌هایی که بر گلستان و بقیه‌ی آثار رفته است به صورت کلی اشاراتی شده است، در یک مورد هم به مخاطب‌شناسی مدایح سعدی و ممدوحان او پرداخته‌اند اما، این پژوهش می-

«ایران به حکم موقعیت جغرافیایی خود و واقع شدن بین شرق و غرب، از دیرباز مورد توجه اقوام مهاجم بوده است. وحشیان زرد پوست شمالی که در دشت‌های توران و سیبری از سیر دریا تا اقیانوس کبیر سکونت داشتند. به علت نامساعد بودن محیط زندگی خود، فقر و احتیاج غالباً به قصد غارتگری به ممالک اطراف، مثل ایران و چین حمله می‌کردند و این حملات چنان‌که دیدیم در دوره باستان بخصوص در عصر اشکانیان و ساسانیان همیشه موجب ناراحتی مردم و حکومت‌ها و سلاطین بوده است. در دوره بعد از اسلام نفوذ و مداخله ترکان زرد پوست ادامه یافت و عده‌ای از آنان به قسمت‌های شرق ایران مهاجرت کردند و به دین اسلام گرویدند و به عنوان غلام یا سپاهی در دستگاه‌های حکومتی ایران و حیطه خلفا نفوذ کردند و به طوری که ... بعضی از آن‌ها مصدر مشاغل بزرگی شدند و به تشکیل سلسله‌های مهمی توفیق یافتند» (راوندی، ۱۳۵۷، ج ۲: ۲۷۹).

«در حدود قرن هفتم هجری و سده دوازدهم میلادی سلطان محمد خوارزم شاه پس از محاربات بسیار سرزمین ماوراءالنهر را از قراختائیان و افغانستان را از ملوک غور و منطقه اراک و فارس و آذربایجان را از دست اتابکان خارج کرد و ظاهراً فرمانروای تمام ایران شد. ولی در داخل ممالک اسلامی صلح و یگانگی و وحدت نظر وجود نداشت. مناسبات سلطان محمد خوارزمشاه با خلیفه عباسی بسیار تیره بود و سلطان برای ترد او، از علمای مملکت فتوی گرفت و او را رسماً معزول و نامش را از سکه و خطبه انداخت. اما اکثریت علما و روحانیون اطاعت از خلیفه را بر خود فرض می‌شمردند. به همین علت سلطان که به روحانیون اعتماد چندانی نداشت و در بین مردم نیز تکیه گاه و هواخواهی نمی‌دید و برای حفظ موقعیت خود به ترکان دشت قبیچاق، که مادر او ترکان خاتون نیز از آن‌ها بود تکیه کرد، به همین علت مداخله سران ترک و ترکان خاتون در امور مختلف مملکت و تجاوز و زورگویی آنان به مردم به تشمت و نابسامانی اوضاع کمک کرد...» (همان، ۲۷۹).

«مقارن حمله مغولان بر ایران اتابک سعدابن زنگی (۵۹۹ - ۶۲۳) آخرین سالهای امارت خود را در فارس می‌گذراند و او پس از مصالحه با سلطان محمد خوارزمشاه و

طبقه‌بندی مخاطبان با توجه به تحلیل محتوای متن‌های آثار سعدی. در این مقاله به سؤالات زیر پاسخ داده خواهد شد:

- ۱- خوانندگان آثار سعدی از حیث پایگاه اجتماعی و نوع دریافت در چه گروه‌هایی رده بندی می‌شوند؟
- ۲- آثار سعدی با کدام یک از مسائل خوانندگانش پیوند خورده است؟
- ۳- آیا سعدی می‌دانست که شرایط مخاطبانش از لحاظ (اقلیمی - تاریخی - سنی) چگونه است؟
- ۴- سعدی یک مخاطب سالار بود یا یک مخاطب محور یا یک مخاطب ناشناس؟
- ۵- از حیث زبان شناسی سعدی در آثارش با رمزهای زبانی برای ارتباط با مخاطبانش استفاده کرده یا رموز نا آشنا؟
- ۶- آیا تنوع موضوعات نشان دهنده درک سعدی از تنوع مخاطبانش بوده است؟

## ۱-۲: اوضاع تاریخی، اجتماعی و سیاسی و ادبی مقارن حمله مغولان و حکومت ایلخان‌ها در ایران

«مهم‌ترین واقعه که بعد از اسلام تاکنون روی داده بل مهم‌ترین واقعه‌ی تاریخی علی‌الأطلاق فتنه هولناک تاخت و تاز مغول است که در اوایل قرن هفتم هجری از اقصای مشرق زمین طلوع نموده، و در عرض مدت سی و چهار سال از سواحل دریایی چین الی حدود شام و مصر را طولاً و در اقصای دشت قبیچاق و روسیه و پولونی و هنگری الی خلیج فارس و بحر عمان را عرضاً در تحت تصرف آورده وسیع‌ترین مملکتی را که تاکنون تاریخ سراغ می‌دهد تشکیل دادند، و بالأخره سنه ۶۵۶ خلافت قدیمه عربیه اسلام را منقرض نمودند.» (جوینی، قزوینی، ۱۳۷۵: ۱۵)

«... این سیل صحرا نشینان غارتگری که حتی همسایگان‌شان بسختی نامشان را می‌دانستند. در شتاب، نهب، درنده خوئی کشتار بی‌رحمانه و بی‌هدف، آشوب مقاومت‌ناپذیر ولو کوتاه مدت، بیش از آن که به پدیده‌ای در تاریخ بشر شبیه باشد، همانند لجام گسیختگی نیروهای کور طبیعت. این سپاهیان وحشی خشمگین در عرض چند سال جهان را از ژاپن تا آلمان فرو گرفتند.» (ادوارد براون، ۱۳۶۸: ۱۱۵-۱۱۶)

مالیات می‌بستند و در فکر احیاء زندگی اقتصادی گذشته نبودند (راوندی، ۱۳۵۷، ج ۲: ۲۹۸).

«عصر مغول از جهت تعدی و تجاوز عمال و مأمورین به جان و مال مردم یکی از تاریک‌ترین ایام تاریخی ایران است... تا قبل از عهد غازان خان ایلچیان و شحنگان مانند میهمانی ناخوانده مزاحم مردم می‌شدند و چون عموم طبقات مردم از این میهمانان متنفر بودند، "چربیان" یعنی پست‌ترین عمال ظلم و جور از این آشفتگی به نفع خود استفاده می‌کردند و همین که ایلچی یا مزاحم دیگران وارد شهر می‌شدند او را به جلو انداخته به پیش از دوپست خانه رجوع می‌کردند. و از هر یک مبلغی می‌گرفتند و بالاخره ایلچی را به خانه‌ی کسی که با او میانه‌ی خوبی نداشتند وارد می‌کردند. سپس از همسایگان زیلو، جامه خواب، غزغان و سایر مایحتاج را به زور می‌گرفتند. و یا اینکه بردن این اشیاء صورت امانی داشت معمولاً یا رد نمی‌کردند یا چیزی که پس می‌دادند قابل استفاده نبود. در نتیجه این احوال مردم به خانه سازی و عمران و آبادانی توجه نمی‌کردند. و آن‌ها که خانه ساخته بودند، اسم گور خانه، رباط و مدرسه بر آن‌ها می‌نهادند تا شاید از مزاحمت ایلچیان در امان باشند. ولی این تدابیر مؤثر نبود حتی جمعی از مردم درهای خانه خود را برداشتند و در زیر زمین ممر دشواری تعبیه کردند با این حال ایلچیان به یاری چربیان، دیوار خانه‌ی مردم را سوراخ کرده به زور وارد می‌شدند و تمام مایملک مردم را به یغما می‌بردند. و هیچ یک از امرا و وزرا و حکام به فریاد مردم نمی‌رسیدند. رفتار ظالمانه مأمورین با مردم تا عهد غازان خان ادامه داشت. وی با این اعمال ناروا پایان بخشید و دستور داد در شهر ایلچی خانه‌ها ساختند و فرش کلیه مایحتاج زندگی آنان را تأمین کردند» (راوندی، ۱۳۵۹، ج ۴-۱: ۴۷۲-۴۷۳).

### ۲-۳: شرح زندگی سعدی

«...الشیخ الامام محقق، ملک الکلام، افصح المتکلمین ابو محمد مشرف‌الدین (اشرف‌الدین) مصلح بن عبدالله بن مشرف السعدی الشیرازی بی‌تردید بزرگ‌ترین شاعری است که بعد از فردوسی آسمان ادب فارسی را به نور خیره‌کننده‌ی خود روشن ساخت...» (صفا-۱۳۷۰: ۵۸۴)

مدارا با پسران او غیاث‌الدین و جلال‌الدین منکبرنی توانست حکومت خود را در فارس نگه دارد. و مخصوصاً در اواخر حیات خود با ایجاد مساجد و مدارس و آثار خیر توجه بسیار کند. پسرش اتابک ابوبکر (۶۲۳ - ۶۵۸) با سرداران اوگتای قآن که در ۶۳۳ اصفهان را تسخیر و ویران کرده بودند از در مصالحت در آمد و قبول ایلی کرد. اوگتای پادشاهی فارس را بدو گذاشت و پیرا لقب "قتلغ خان" داد. وی این اظهار اطاعت را در عهد هلاکو خان نیز تجدید نمود و بدین ترتیب فارس را از خطر ویرانی و نابسامانی اوضاع نجات داد. آن را که به منزله‌ی پناگاهی برای بعضی از فاضلان زمان شده بود از مراکز بزرگ ادبی و علمی دوره مغول گردانید. علاوه بر این ابوبکر خرابی‌های فارس را نیز مانند پدر مرمت کرد و ابنیه آثار بسیار در سرزمین فارس برجای نهاد و با جنگ‌هایی هم که در اطراف خلیج فارس و عمان کرد به توسعه متصرفات خویش از حدود بصره تا سواحل هند و عمان و مسقط توفیق یافت» (صفا، ۱۳۷۰: ۱۸).

### ۲-۲: سیاست اقتصادی سران مغول

«پس از مرگ جلال‌الدین سران مغول با خیال راحت به غارت و تسخیر نقاط مختلف مشغول شدند "جنتمور" نخستین حاکم مغول بی‌رحمانه بر استعمار و چپاول مردم خراسان پرداخت و مالیات‌های سنگینی بر مردم این خطه تحمیل کرد. جنتمور و جانشینان او موظف بودند مالیات سنگینی از مردم بلادیده بگیرند و به خزانه خان مغول ارسال دارند. ولی حق نداشتند که مردم را بکلی از هستی ساقط کنند. به طور کلی سیاست حکام اقتصادی حکام و فرمانروایان مغول یکسان و هماهنگ نبود. غالباً حکام غیر نظامی از روش معقول و صحیحی پیروی می‌کردند مثلاً "گرگوز" جانشین جنتمور طوس و هرات را احیاء کرد فتودال‌های مغول را به همکاری با فتودال‌های محلی برانگیخت و اندک اندک قدم‌هایی در راه احیاء اقتصادی و رشد تمدن خلق برداشته شد. ولی در مقابل این اقلیت اکثریت سران مغول که به سنن چادر نشینی پایبند بودند و با تمدن شهر نشینی دشمنی می‌ورزیدند سیاست اجحاف و زورگویی و برده کردن اهالی بلاد و قصبات را آغاز کردند آنان از مردم زحمتکش محلی به طور غیرمحدود بهره‌کشی می‌کردند و خود سرانه بر آن‌ها

۱) در رأس آثار منظوم سعدی یکی از شاه‌کارهای بلامناع شعر فارسی قرار داد که در نسخ کهن کلیات، " سعدی نامه" نامیده شده و بعدها به بوستان شهرت یافته این منظومه در اخلاق و تربیت و وعظ تحقیق است در ده باب: (۱) - عدل (۲) - احسان (۳) - عشق (۴) - تواضع (۵) - رضا (۶) - ذکر (۷) - تربیت (۸) - شکر (۹) - توبه (۱۰) -

زعهد پدر یاد دارم همی

که در خریدیم لوح و دفتر خرید

مرا باشد از درد طفلان خبر

که در طفلی از سر برفتم پدر

که باران رحمت برهردمی

ز بهرم یکی خاتم و زر خرید

مناجات ختم کتاب

تاریخ اتمام منظومه را سعدی بدین‌گونه آورده است:

بروز همایون و سال سعید

ز ششصد فزون بود پنجاه و پنج

بتاریخ فرخ میان دو عید

که پر در شد این نام‌بردار گنج

بدین تقدیر کتاب در سال ۶۵۵ هجری با تمام رسید اما تاریخ شروع آن معلوم نیست و تنها از فحوای سخن گوینده در آغاز منظومه معلوم می‌شود که آن را پیش از بازگشت به فارس سروده ...

۲) مجموعه‌ی دوم از آثار منظوم سعدی قصاید عربی اوست که اندکی کمتر از هفتصد و بیست مشتمل بر معانی غنایی و مدح نصیحت و یک قصیده مفصل در مرثیه المستعصم بالله است.

۳) قصاید فارسی در موعظه و نصیحت و توحید و مدح پادشاهان و صدور رجال عهد...

۴) مرثیه‌ی که مشتمل است بر چند قصیده در مرثیه المستعصم بالله و ابوبکر بن سعد زنگی و سعد بن ابوبکر و امیر فخرالدین ابی بکر که بعید نیست همان امیر فخرالدین حوائجی وزیر باشد و عزالدین احمد بن یوسف و یک ترجیع بند بسیار مناسب در مرثیه اتابک سعدبن ابی‌بکر. (۵) ملمعات و مثلثات (۶) ترجیعات (۷) طیبات (۸) بدایع (۹) خواتیم (۱۰) غزل قدیم

«... سعدی در شیراز در میان خاندانی که "از عالمان دین" بودند ولادت یافت.

همه قبیله‌ی من عالمان دین بودند مرا معلم عشق توشاعری آموخت

دولتشاه می‌نویسد که " گویند پدر شیخ ملازم اتابک بوده ". یعنی اتابک سعد بن زنگی، و البته قبول چنین قولی با اشتغال پدر سعدی به علوم شرعیه منافات ندارد. سعدی هم از دوران کودکی تحت تربیت پدر قرار گرفت و از هدایت و نصیحت او بر خوردار گشت:

ولی در کودکی یتیم گشت: و ظاهراً حجر تربیت نیای مادری خود که بنا به بعضی اقوال مسعود بن مصلح الفارسی پدر قطب‌الدین شیرازی بود قرار گرفت و مقدمات علوم ادبی و شرعی را در شیراز آموخت و سپس برای اتمام تحصیلات به بغداد رفت... " « (صفا، ۱۳۷۰:

۵۹۲-۵۹۳) «... و با این حساب سال تولد شیخ ۵۸۰ هجری مقارن با سال ۱۱۸۴ میلادی است و همین سال را هانری ماسه مستشرق معاصر فرانسه برگزیده و حوادث تاریخی هم مؤید آن است.» در باب سال وفات شیخ هم اختلاف شده ولی قلمرو اختلاف محدود به سال ۶۹۰ تا ۶۹۷ است و قولی را که استاد سعید نفسی مبتنی بر مدارک صحیح برگزیده روزسه شنبه ۲۷ ذی الحجه سال ۶۹۱ قمری هجری مقارن با دهم دسامبر ۱۲۹۲ میلادی است» (خزائلی، ۱۳۶۶: ۵۳-۵۲)

«...از کلمات شیخ پیداست که به تصوف و عرفان اعتقاد داشته و شاید رسماً هم در سلسله‌ی متصوفه داخل بوده و نیز گفته‌اند محلی که امروزه مقبره‌ی او و زیارتگاه اهل دل است خانقاهش بوده است. مذهب رسمی و ظاهری او تسنن است و از بعضی از سخنانش استنباط کرده‌اند که اشعری است و از آنچه نقل کرده و از کلماتش بر می‌آید که اهل منبر و وعظ و خطابه هم بوده است، چنانکه کتاب بوستان و بسیاری از قصاید و غزلیات او بهترین مواظ بشمار می‌رود» (فروغی، ۱۳۷۲: ۱۱).

## ۲-۴- آثار سعدی

«آثار سعدی به دو دسته آثار منظوم و آثار منثور تقسیم می‌شود. درحالیکه آثار منثور وی خاصه شاهکارش گلستان خودآمیخته به اشعار پارسی و عربی است:

گستره‌ی امکانات که قرار دادها می‌سازند نشانه‌ای را به کار نمی‌بریم. زیرا هدفمان ایجاد ارتباط است و ارتباط استوار است به قراردادهایی آشنا. مناسبات میان افراد، به معنای نشانه‌شناسیک در حکم شناخت مناسبات میان نشانه‌هاست. هر اثر هنری، اما، فراتر از گفتار یا "سخن فردی" می‌رود. نه فقط مجموعه‌ای است از نشانه‌های برگزیده (که هر یک بنا به قراردادی از پیش تعیین شده مدلول‌هایی در ذهن مخاطب می‌سازد). بل مجموعه‌ای از قراردادهای جدید (نشانه‌ها و مدلول‌هایی تازه) نیز هست. آگاهی به این نشانه‌ها (یعنی شناخت معانی قراردادی و معانی تازه) در حکم کشف مناسبات راستین میان اثر و مخاطب آن است. نشانه‌ای که در اثر هنری بنا به قراردادی از پیش پذیرفته به کار می‌رود. رمز یا "کد" می‌نامیم. این قراردادهای فراتر از سخن فردی یا ویژه‌ی اثر می‌رود. و بیشتر از راه "ژانر" خاص شناخته می‌شود. که اثر در آن جای گرفته است. هر اثر "دنیای نشانه‌ها"ی ویژه خود را می‌آفریند و دلالت معنایی خاص خود را ایجاد می‌کند. از این رو واقعیتی است مبهم. هر مدلول در ذهن مخاطب "موردی تأویلی" است. و از این رو ما همواره با تاویل‌های گوناگون اثر هنری رو یا رو می‌شویم ... « (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۷۸) (۷) ... حدود چهل سال پیش آبرامز در کتاب آینه و چراغ (۱۹۵۳) که درباره‌ی ادبیات رمانتیک انگلیسی است (کتابی که امروز به عنوان اثری "کلاسیک" مشهور است) نوشت که موقعیت متن ادبی را می‌توان از مناسبت چهار عنصر شناخت: (۱) عنصر بیانی، که روشنگر نسبت متن با مؤلف است. (۲) عنصر پراگماتیک، که بیان نسبت متن با خواننده است. (۳) عنصر تقلیدی که بر نسبت میان متن با جهان تکیه دارد. (۴) عنصر عینی که روشنگر نسبت متن با خود متن است. "همچون موضوعی یکسر مستقل است".

به گمان آبرامز تأکید بر هر یک از این چهار عنصر به پله‌های تکامل تاریخی سخن ادبی وابسته است. در دوران رمانتیک "سویه بیانی" متن بر جنبه‌های دیگر مسلط بود. زیرا بنا به بینش بنیادین رمانتیسیسم، هنرمند در لحظه آفرینش "احساسات شخصی" خود را بیان می‌کند. و هر اثر جلوه‌ای است از پیکار درونی هنرمند. روش نقد ادبی که ذهن هنرمند را همچون سرچشمه پیدایش

(۱۱) صاحبیه (۱۲) خبثیات (۱۳) رباعیات (۱۴) مفردات ... «(صفا، ۱۳۷۰: ۶۰۵-۶۰۷).

محمدعلی فروغی در کلیات سعدی در مورد نظم و نثر سعدی به نکات زیر اشاره دارد «...نظم و نثر آن بزرگوار دلالت دارد بر اینکه در آثار پیشینیان تأملی بسزا فرموده و از جهت لفظ و معنی از آنان استفاده کرده است و جز این نمی‌تواند باشد هر چه گوینده ناچار سخن گفتن را از پیشینیان می‌آموزد و معانی را که آنان پرورده‌اند در ذخیره‌ی خاطر می‌اندوزد و همه باید چنین کنند و اگر نکنند سخندان و سخن‌سرا نخواهد شد، و شیخ سعدی گذشته از اینکه مضامین بسیاری از اشعارش از شعرای عرب خاصه از متنی اقتباس شده پیداست که به فردوسی و سنایی و نظامی و انوری و ظهیر فاریابی و کلپله و دمنه بهرامشاهی و مقامات حمیدی و مواظ خواجه عبدالله انصاری و منظومه‌ها و کتاب‌های معتبر دیگر فارسی و تازی اعتنای تام داشته است و از بعضی از ایشان هم نامبرده است، در گلستان این عبارات دیباچه که می‌فرماید "یکی از دوستان در کجاوه انیس من بودی و در حجره جلیس" بسیار شبیه است به عبارت آغاز مقامه‌ی نخستین از مقامات حمیدی که می‌گوید "حکایت کرد مرا دوستی که در حضر مراجلیس و همدم بود و در سفر انیس هم و غم" و قطعه‌ی "بس نامور به زیر زمین دفن کرده‌اند" در حکایت دوم از باب اول به روش قصیده‌ی لامعی از شعرای سده پنجم گفته شده که یکی از ابیاتش این است:

نوشیروان اگر چه فراوانش گنج بود

جز نان نیک از پی نوشین روان نماند

وبسیاری از حکمت‌های باب هشتم شباهت تام دارد به پندهایی که در ضمن حکایات کلپله و دمنه مندرج است (فروغی، ۱۳۷۲: ۱۸ - ۱۷). زبان دستگاهی از نشانه‌هاست، هر یک از ما در کاربرد شخصی زبان یعنی در گفتارمان، مجموعه‌ای از نشانه‌ها را بر می‌گزینیم. از پاره‌ی از توان‌های زبان سود می‌جویم و گونه‌ای "سخن فردی" و یا "روش بیان ویژه‌ی خود" را می‌آفرینیم. ما در گفتارمان از نشانه‌هایی استفاده می‌کنیم که بنا به قراردادی از پیش پذیرفته، موجد مدلول یا تصویری در ذهن مخاطب می‌شود. ما در زبان هر روزه، بیرون از

می‌شوید که به این جنبه‌ی ارتباطی اثر از چشم انداز شیوه‌ی رویارویی مخاطب توجه کنید. انکار کردنی نیست که بسیاری از مجازهای بیانی و قاعده‌های نوشتاری وابسته به نظریه‌های بیان فقط به دلیل اعتبار مخاطب پدیدآمده‌اند. این نکته به هیچ رو منحصر به "متون آموزشی"، مواظظ، پند نامه‌ها و شعرهای اخلاقی نمی‌شود. کمتر نویسندگانی را می‌یابیم که بنویسد و در ذهن خود خواننده‌ای یا مخاطبی آرمانی نیافریند. مخاطبی که "متن خطاب به اوست" (احمدی، ۱۳۷۴، ۳۹۱-۳۹۳)

«فرآیند پیام‌رسانی و اندیشه‌گستری، بر ۳ پایه استوار است؛ پیام، گیرنده، ابزار (رسانه) هر یک از این ۳ عضو، در وجود و ماهیت دو عضو دیگر نقش تعیین‌کننده دارد؛ اما نقش اصلی و کانون بر عهده‌ی مؤلفه دوم، یعنی گیرنده (مخاطب) است. شرایط روحی، وضعیت فرهنگی، نوع حساسیت‌ها و حضور یا عدم حضور عینی مخاطب، تعیین‌کننده‌ی پیام خود را در چه سطح و اندازه‌ای، و با چه ابزاری به او انتقال دهیم. به سخن دیگر باید دانست که مخاطب کیست آنگاه درباره پیام و ابزار کارآمد اندیشید و تصمیم گرفت.

نا آگاهی از دنیای درونی و پیرامون مخاطب، صاحبان اثر را در انتخاب پیام و شیوه‌های پیام‌رسانی به خطا می‌اندازد.

...شناخت مخاطب، یعنی آگاهی از نیازها، علایق، گرایش‌ها و نگرش‌های فردی و اجتماعی او.» (بابایی، ۱۳۸۵: ۵).

#### ۴-۱- مخاطبان سعدی:

۱- پادشاهان: سعدی از پادشاهان و سلاطین و امرا و ملوک - به هر عنوان واژه یا مفهومی استفاده کرده است. گاهی آن‌ها را پند می‌دهد، گاهی ستایش می‌کند، گاه حکایتی می‌گوید تاریخی است و گاه بین واقعیت و قصه و پندار ولی در هر صورت ملوک و پادشاهان چه به عنوان ممدوح و چه به عنوانی دیگر از مخاطبان سعدی بوده‌اند: «یکی از ملوک خراسان، سلطان محمود سبکتگین را بخواب چنان دید که جمله‌ی وجود او ریخته و خاک شده، مگر چشمان او که هم‌چنان در چشم خانه همی‌گردید و نظر همی‌کرد. سائر حکما از تأویل این فرو مانند مگر

اثر هنری می‌شناخت، نیز ریشه در همین برداشت رمانتیک‌ها از اثر هنری داشت. می‌توان بر اساس نظر آبرامز ادبیات رالیستی را شکل مسلط جنبه‌ی پراگماتیک دانست. زیرا هدف آن از تصویرگری دقیق و "عینی" واقعیت در رمان، تأثیر نهادن بر خواننده است. در بسیاری از موارد به نیت و هدف دگرگون کردن او نوشته شده است. در حماسه، اما، نسبت آدمی با جهان برجسته است و در آن سویه تقلیدی مهم‌تر از سایر جنبه‌ها دانسته می‌شود. بنا به تقسیم بندی آبرامز می‌توان گفت که در نظریه ادبی مدرن، سویه عینی برتری یافته است. یعنی نکته اصلی و مهم مناسبت متن است با خود متن؛ و جنبه‌های دیگر به نسبت اهمیت کمتری یافته‌اند. سویه‌ی پراگماتیک همچنان اعتبار دارد ولی صرفاً از راه بررسی مناسبت متن با خود متن. می‌توان رابطه‌ی متن با خواننده را شناخت. سویه تقلیدی، یعنی مناسبت متن با جهان ارزش اندکی می‌یابد (در موارد معدودی از دلالت‌های متن به جهان یاد می‌شود) و سویه بیانی یکسر بی ارزش دانسته می‌شود.» (همان، ۳۱-۳۲).

#### ۳-۲- مخاطب و هنرمند

«اثر هنری از لحظه‌ای که ارائه می‌شود منش ارتباطی می‌یابد و این مستقل است از خواست یا اکراه پدید آورنده‌اش. در هر اثر هنری گوهری نابافتنی وجود دارد که به گونه‌ای کامل بر خود هنرمند و مخاطبش آشکار نمی‌شود. اما این نهان‌گرایی یا "رو پنهان‌کردن اثر" مانع از تصدیق وجود آن به عنوان اثره‌ای ارتباطی نمی‌شود [مثلاً] صادق هدایت... که از زبان راوی بوف کور گفته بود که فقط برای سایه‌اش می‌نویسد. بسیاری این گفته را حرف دل خود هدایت دانسته‌اند، اما نکته اینجاست که اوبه هررو و به هر دلیل آثارش را منتشر می‌کرد. نسبت به واکنش مخاطب‌هایش حساس بود و از بی توجهی به کارش دل آزرده می‌شد. و به راستی تا اثر به "دیگری" ارائه نشده، به اندیشه‌ای در سر مؤلف بیشتر شبیه است تا به واقعیتی زیبایی‌شناسانه. تنها آنجا که اثر با دیگران ارتباط یابد چنان واقعیتی می‌شود. از هر زاویه‌ای که به تولید یا پوئیس اثر بنگرید (مثلاً نیت مؤلف را نکته‌ی مرکزی بشناسید یا تأثیر شرایط تاریخی و اجتماعی را بر ذهنیت مؤلف برجسته بدانید یا ...) سرانجام جایی ناگزیر

درویشی که شرط خدمت به جا آورد گفت: هنوز نگران است که ملکش با دگران است...» (خزائلی، ۱۳۶۶: ۱۷۸).

در حکایت بیست و هشتم گلستان در سیرت پادشاهان سعدی این دید انتقادی را به پادشاهان وارد می‌کند که می‌تواند ناشی از رفتار حکام زمانه‌ی مغشوش قرن هفتم باشد:

«درویشی مجرد به گوشه‌ی صحرائی نشسته بود، پادشاهی بر او بگذشت. درویش از آنجا که فراغت ملک قناعت است ... گفت: ملک را بگوی توقع خدمت از کسی دار که توقع نعمت از تو دارد و دیگر بدان که ملوک بهر پاس رعیت‌اند نه رعیت از بهر طاعت ملوک ...

پادشه پاسبان درویش است

گر چه نعمت، بقر دولت اوست(همان، ۲۹۰-۲۱۰)

سعدی پر قدرت‌ترین مخاطبانش یعنی ملوک و پادشاهان را در ارتباط با زندگی دیگر مخاطبانش چنین پند و اندرز می‌دهد:

به نوبت‌اند ملوک درین سپنج سرای

کنون که نوبت توست ای ملک به عدل‌گری(فروغی، ۱۳۷۲: ۸۳۸)

و در قطعه‌ی انتقادی زیر مخاطبان حاکمان ورهبران هستند:

حاکم ظالم به سنان قلم

دزدی بی تیر و کمان می‌کند

گله مارا گله از گرگ نیست

این همه بیداد شبان می‌کند

آن که زیان می‌رسد از وی به خلق

فهم ندارد که زیان می‌کند

چون نکند رخنه به دیوار باغ

دزد، که ناطور همان می‌کند(همان: ۹۳۳)

## ۲- درویشان:

سعدی نه فقط فصلی از گلستان را به درویشان می‌پردازد که در حکایات بوستان و برخی از غزل‌هایش نیز به این جماعت که بخشی از قدرت اجتماعی و معنوی عصر خود بوده‌اند را اختصاص می‌دهد و آنان را مردمی پاکدل و حق پرست و حقیگوی معرفی می‌کند:

خلاف راستی باشد خلاف رأی درویشان

گرت آینه‌ای باید که نور حق در او بینی

بنه گر همتی داری سری در پای درویشان  
نبینی در همه عالم مگر سیمای درویشان...  
(فروغی، ۱۳۷۲: ۹۰۸)

## ۳- صوفیان:

صوفی و زندگی صوفیانه و عارفانه در آثار سعدی مورد توجه قرار گرفته‌اند. حکایت بایزید بسطامی و تواضع او در ابیات زیر خواندنی است

چو خویشتن نتواند که می‌خورد قاضی  
که گفت پیرزن از میوه می‌کند پرهیز

ضرورتست که بر دیگران بگیرد سخت  
دروغ گفت که دستش نمی‌رسد به درخت(فروغی، ۱۳۷۲: ۹۲۱).

شنیدم که وقت سحرگاه عید

ز گرمابه آمد برون بایزید

یکی طشت خاکسترش بی خبر

فرو ریختند از سرایی به سر

همی گفت شولیده دستار و موی

کف دست شکرانه مالان به روی

که ای نفس من در خور آتشم

به خاکستری روی درهم کشم... (یوسفی، ۱۳۶۸: ۱۱۶)

و نگاه طنز آمیز به زندگی صوفیانه در غزلی از مجموعه‌ی طیبات:

## ۴- زاهد، عابد، پارسا:

برخیز تا یکسو نهیم این دل‌ق ارزق فام را

بر باد فلاشی دهیم این شرک تقوی نام را

می با جوانان خوردنم باری تمنا می‌کنم

تا کودکان در پی فتند این پیر درد آشام را

سعدی ملامت نشنود و جان درین سر می‌رود

صوفی گران جانی ببر ساقی بی‌باور جام را(فروغی، ۱۳۷۲: ۴۰۵ - ۴۰۴)

از دیگر مخاطبان سعدی که در عصر او زیاد بوده‌اند و در آثار سعدی هم رد پایشان مشخص است زاهدان و عابدان بوده‌اند: «عابدی را حکایت کنند که شبی ده من طعام بخوردی و تا سحر ختم قرآن بکردی صاحب دلی بشنید و گفت: اگر نیم نانی بخوردی و بخفتی بسیار از این فاضل‌تر بودی؛

اندرون از طعام خالی دار

تا در او نور معرفت بینی

تهی از حکمتی بعلت آن

که پُری از طعام تا بینی (خزائلی، ۱۳۶۶: ۳۲۶)

**۵-شاهد، شاهدان:**

بهترین منبع برای مطالعه در شاهد بازی باب پنجم گلستان - که به باب "در عشق و جوانی" مرسوم است - می‌باشد: «گویند خواجه‌ای را بنده‌ای نادرالحسن بود و با وی به سبیل مودت و دیانت نظری داشت ...» (فروغی، ۱۳۷۲-۱۱۸-۱۱۹). یا قاضی و پسر نعل بندساز در حکایتی این چنین: «قاضی همدان را حکایت کنند که با نعلبند پسری سر خوش بود و نعل دلش در آتش، روزگاری در طلبش متلطف بود و پویان و مترصد و جویان و بر حسب واقعه گویان ...» (همان، ۱۳۱). سعدی در بوستان در ضمن حکایتی به پدران تعلیم می‌دهد که به پسران خود توجه داشته باشند تا بر اثر بی‌مهری و فقر به دام شاهد بازان نیفتند:

پسر چون زده بر گذشتش سنین

زنا محرمان گو فراتر نشین

بر پنبه آتش نشاید فروخت

که تا چشم بر هم زنی خانه سوخت...» (همان: ۳۴۰)

**۶-عاشق و معشوق:**

غزلیات سعدی همه عاشقانه است و حرف دل خود سعدی؛ غزل زیر یک نمونه بسیار زیبا و ناب با مضمون عشق و مغازله:

**معلمت همه شوخی و دلبری آموخت**

**جفا و ناز و عتاب و ستمگری آموخت**

**غلام آن لب ضحاک و چشم فتانم**

**که کید سحر به ضحاک و سامری آموخت...» (همان،**

**۴۱۲-۴۱۳)**

و در رباعیاتش نیز حال و هوای عشق پیداست:

هر چند که هست عالم از خوبان پر

مولای من است آن عربی زاده‌ی حر

کاخر به دهان حلو می‌گوید مُر

شیرازی و کازرونی ودشتی و لر (همان: ۷۵۲).

**۷-قاضی:**

چو خویشتن نتواند که می‌خورد قاضی

ضرورتست که بر دیگران بگیرد سخت

که گفت پیرزن از میوه می‌کند پرهیز

دروغ گفت که دستش نمی‌رسد به درخت (فروغی، ۱۳۷۲:

۹۲۱). و در قطعه‌ی زیر قاضی و دزد در یک لباس نشان

داده شده‌اند و نقد سعدی به آن‌ها نشان دهنده‌ی فراوانی

این رفتارها بوده است:

دیو اگر صومعه داری کند اندر ملکوت

همچو ابلیس همان طینت ماضی دارد

ناکس است آنکه به دراعه و دستار کس است

دزد دزد است و گر جامه‌ی قاضی دارد (همان، ۹۲۹)

**۸- محتسب و شحنه (داروغه): مأمور امر به معروف**

**و نهی از منکر:**

هر کس که درست قول و پیمان باشد

و آن خبث که در طبیعت ثعبان است

اورا به از آن نیست که پنهان باشد

اوراچه غم از شحنه و سلطان باشد (همان: ۹۵۸)

و موردی دیگر در غزلی دیگر:

با محتسب شهر بگویند که زنهار

در مجلس ما سنگ مینداز که جام است

غیرت نگذارد که بگویم که مرا کشت

تا خلق ندانند که معشوقه چه نام است...» (همان: ۴۳۸)

و در رباعی زیر معرض رقت‌بار و طنزآمیز و انتقادی

دستگاه قضا و اوضاع اجتماعی مردم در حکومت ایلخانان

مغول را نشان می‌دهد:

گویند که دوش شحنگان تتری

دزدی بگرفتند به صد حيله گری

امروز به دار آویختنش می‌بردند

می‌گفت رها کن که گریبان ندردی (همان، ۹۶۲)

**معلم، عالم، فقیه، شاگرد (دانش آموز):**

از دیگر مخاطبان و شاید بهتر است گفته شود اصلی‌ترین

مخاطب سعدی - بواسطه‌ی سواد خواندن و نوشتن - که

آثار شیخ را بهتر می‌فهمیدند و شاید بهترین اشاعه

دهنده‌ی آثار او بوده‌اند: «پادشاهی پسر را به ادیبی داد و

گفت: این فرزند تو است تربیتش همچنان کن که یکی از

فرزندان خویش. گفت فرمانبردارم. سالی چند بر او سعی

کرد و بجایی نرسید و پسران ادیب در فضل و بلاغت

منتهی شدند. ملک، دانشمند را مؤاخذت کرد و معاتب

فرمود که وعده خلاف کردی و وفا بجا نیاوردی. گفت بر



و طنز موجود در قطعه زیر شکواییه یک زن بی سرپرست و بیوه:

شنیدم که بیوه زنی دردمند  
همی گفت و رخ برزمین می‌نهاد  
هر آن کدخدا را که بر بیوه زن  
ترحم نباشد زنش بیوه باد (فروغی، ۱۳۷۲: ۹۲۷).

#### – جوانان و پیران:

جوان و پیر در آثار سعدی چه در حکایات بوستان و چه گلستان و چه غزلیات و دیگر آثار دست مایه‌ای برای پند و نصیحت و آثار معاشقه‌ای و تعلیمی و اخلاقی بوده است که در ادامه به برخی از نمونه‌ها اشاره می‌شود، باب ششم گلستان یعنی "در ضعف و پیری" به این تقابل‌ها در زندگی جوانان و پیران اشاره دارد:

«روزی به غرور جوانی سخت رانده بودم و شبانگاه بپای گریه‌ای سست مانده، پیرمردی ضعیف از پس کاروان همی آمد و گفت: چه خسبی که نه جای خفتن است، گفتم: چون روم که نه پای رفتن است. گفت این نشیندی که صاحب‌دلان گفته‌اند: رفتن و نشستن به که دویدن و گسستن.

ای که مشتاق منزلی مشتاق  
پند من کار بند و صبر آموز  
اسب تازی دوتک رود بشتاب

اشتر آهسته می‌رود شب و روز (خزایی، ۱۳۶۶: ۵۶۶).

و طنز سعدی در باب پنجم "در حکایت عشق و جوانی" حکایت پانزدهم: یکی را زنی صاحب جمال جوان در گذشت و مادر زن فرتوت بعلت کابین در خانه متمکن بماند. مرد از محاورت او بجان رنجیدی و از مجاورت او چاره ندیدی تا گروه آشنایان بپرسیدنش آمدند. یکی گفت چگونه‌ای در مفارقت یار عزیز؟ گفت نادیدن زن چنان بر من دشوار نمی‌آید که دیدن مادر زن ...» (همان، ۵۱۸ - ۵۱۷)

#### ۱۳- خانواده (پدر، فرزند، عیال، برادر و ...):

نظام خانواده همچون نظام جامعه در آثار سعدی نمود و جلوه دارند. سعدی با سیر و سیاحت و جهانگردی بازتاب رفتارها را در آینه‌ی بوستان، گلستان و غزلیات و قصاید و قطعه‌ها و رباعیات و مفردات و هزلیات نشان داده تا مخاطب خود را به درک بهتر از زندگی و با سرگذشت-

رأی خداوند روی زمین پوشیده نماند که تربیت یکسان است و طبایع مختلف.

گرچه سیم وزر ز سنگ آید همی  
در همه سنگی نباشد زر و سیم  
بر همه عالم همی تابد سهیل  
جایی انبان می‌کند جایی ادیم (خزایی، ۱۳۶۶: ۵۸۸ - ۵۸۷).  
جالینوس، ابلهی را دید دست در گریبان  
دانشمندی زده، بی حرمتی همی کرد، گفت: اگر این دانا  
بودی، کار وی با نادان بدینجا نرسیدی.

دو عاقل را نباشد کین و پیکار

نه دانایی ستیزد با سبکبار

اگر نادان به وحشت سخت گیرد

خردمندش به نرمی دل بجوید (همان، ۴۸۹ - ۴۸۸)

«تلمیذ بی ارادت، عاشق بی زر است و رونده‌ی بی معرفت، مرغ بی پر و عالم بی عمل، درخت بی بر و زاهد بی علم، خانه‌ی بی در» (همان، ۶۶۰)

#### ۱۰- متکلم و سخن گوینده:

«در جامع بعلبک وقتی کلمه‌ای چند همی گفتم بطریق وعظ با جماعتی افسرده‌ی دل مرده وره از عالم صورت به عالم معنی نبرده ...

فهم سخن چون نکند مستمع

قوت طبع از متکلم مجوی

فسحت میدان ارادت بیار

تا بزند مرد سخنگوی گوی (همان، ۳۱۹ - ۳۱۸)

متکلم را تا کسی عیب نگیرد، سخنش صلاح نپذیرد.

مشو غره بر حسن گفتار خویش

به تحسین نادان و پندار خویش (همان، ۶۴۷)

#### ۱۱- کدخدا:

رییس ده، کدخدا و پیر محله و ریش سفید قوم با توجه به ساختار اجتماعی آن روزگار و نقشی که در به سامان و یا نابسامان کردن محیط و محدوده‌ی زندگی خود داشت در آثار سعدی مورد اشاره قرار گرفته است. حکایت "دهقان در لشکر سلطان" از بوستان:

رییس دهی با پسر در رهی

گذشتند بر قلب شاهنشهی

پسر چاوشان دید وتیغ و تبر

قباهای اطلس کمرهای زر (یوسفی، ۱۳۶۸: ۱۱۰)

او کشید و کور شد. حکومت به داور برند. گفت: بر او هیچ تاوان نیست. اگر این خر نبودی پیش بیطار نرفتی...» (همان:، ۵۹۲ - ۵۹۱).

#### ۱۸- منجم:

«منجمی به خانه درآمد. یکی مرد بیگانه را دید با زن او بهم بنشسته دشنام و سقط گفت، فتنه و آشوب برخاست. صاحب‌دلی که بر او واقف بود گفت:

تو بر اوج فلک چه دانی چیست

که ندانی که در سرایت کیست (همان: ۴۹۱)

#### ۱۹- صیاد:

«صیادی ضعیف را ماهی قوی به دام اندر افتاد. طاقت حفظ آن نداشت. ماهی بر او غالب آمد و دام از دستش در ربود و برفت...» (همان، ۴۳۳ - ۴۳۴)

#### ۲۰- معلول (علیل)

«دست پا بریده‌ای هزار پای را بکشت. صاحب‌دلی بر او بگذشت و گفت: سبحان الله. با هزار پای که داشت چون اجلش فرا رسید از بیدست و پای گریختن نتوانست...» (همان: ۴۳۴)

#### ۲۱. نادان - جاهل:

«نادان را به از خاموشی نیست و اگر این مصلحت بدانستی نادان نبودی» (همان، ۶۴۹)

#### ۲۲. روستایی:

و در حکایت زیر از بوستان اندیشه‌های خرافی را مورد طعن قرار می‌دهد:

یکی روستایی سقط شد خرش

علم کرد و بر تاک بستان سرش

جهان دیده پیری برو برگذشت

چنین گفت خندان به ناطور دشت

مپندار جان پدر کائن حمار

کند دفع چشم بد از کشتزار

که این دفع چوب از سروگوش خویش

نمی‌کرد تا ناتوان مرد و ریش... (همان: ۳۱۰)

#### ۲۳- طبیب (پزشک):

طبیعی را حکایت کرد پیری

که می‌گردد سرم چو آسیایی

نه گوشی فهمم را نه هوشی

های متفاوت آشنا سازد: «توانگر زاده‌ای را دیدم برسر گور پدر نشسته و با درویش بجهای مناظره در پیوسته که صندوق تربت پدرم سنگین است و کتابه رنگین فرش رخام انداخته و خشت پیروزه در او ساخته...» (همان، ۵۹۴)

#### ۱۴- بازرگان - تاجر:

سعدی به مشاغل مختلف در آثارش توجه نشان داده است از جمله بازرگان:

«بازرگانی دیدم که صده پنجاه شتر، بار داشت و چهل بنده خدمتکار. شبی در جزیره‌ی کیش مرا به حجره‌ی خویش درآورد. همه شب نیارمید از سخن‌های پریشان گفتن که فلان انبارم به ترکستان است و فلان بضاعت به هندوستان و این قباله‌ی فلان زمین است و فلان چیز را فلان، ضمین، گاه گفتی...»

...آن شنیدستی که در صحرای غور

بار سالاری بیفتاد از ستور

گفت چشم تنگ دنیا دار را

یا قناعت پر کند یا خاک گور (همان، ۴۳۲ - ۴۳۱)

#### ۱۵- دزد - راهزن:

در حکایتی از باب دوم گلستان حکایت (۱۱) به وضع ناامن راه‌ها و ترسی که کاروانیان از دزدان و حرامیان داشتند اشاره می‌کند: «شبی در بیابان مکه از بی خوابی پای رفتنم نماند. سر بنهادم و شتریان را گفتم: دست از من بدار...»

گفت: ای برادر حرم در پیش است و حرامی در پس. اگر رفتی، بردی و اگر خفتی، مردی. یا در ضمن حکایتی

دیگر از بوستان گوید:

«...اگر نیک‌مردی نماید عسس

نیارد به شب خفتن از دزد، کس

#### ۱۶- مشت زن:

«مشت زنی را حکایت کنند که از دهر مخالف به فغان آمده بود و حلق فراخ از دست تنگ بجان رسیده. شکایت پیش پدر برد و اجازت خواست که عزم سفر دارم...» (همان: ۴۳۵).

#### ۱۷- دامپزشک (بیطار):

«مردکی را چشم درد خواست. پیش بیطاری رفت که دواکن. بیطار آنچه در چشم چهارپایان می‌کرد در دیده‌ی

نه دستی ماند جهدم را نه پای (همان: ۹۵۰)

۲۴- هنرمند:

جوانی هنرمند و فرزانه بود

که در وعظ چالاک و مردانه بود

نکونام و صاحب دل و حق پرست

خط عارضش خوش تر از خط دست

قوی در بلاغات و در نحو چُست

یکی را بگفتم ز صاحب‌دلان

ولی حرف ابجد نگفتی درست

که دندان پیشین ندارد فلان...» (همان، ۳۴۶ - ۳۴۴)

۲۵- حاجی

مغیلان چیست تا حاجی عنان از کعبه بر پیچد

خسک در راه مشتاقان بساط پرنیان باشد

ندارد باتو بازاری مگر شوریده اسراری

که مهرش در میان جان و مهرش برده‌ان باشد... (همان: ۴۹۵)

۲۶. میهمان:

«سعدی زبان به مذمت کسانی که به نام میهمان، روزهای

متمادی از خانواده‌ی میزبان سلب آسایش می‌کنند می -

گشاید و می‌گوید:

میهمان گر چه عزیز است ولی هم‌چو نفس

خفته می‌سازد اگر آید و بیرون نرود (راوندی، ۱۳۷۱: ۴۵۱)

۲۷- عیاران و حادثه جویان:

در باب پنجم "در رضا" در بوستان حکایتی دارد با این

آغاز:

مرا در سپاهان یکی یار بود

که جنگاور و شوخ و عیار بود

مدامش به خون دست و خنجر خضاب

بر آتش دل خصم از چون کباب...» (یوسفی، ۱۳۶۸: ۱۳۸ -

۱۳۶).

۲۸- معرف:

(معرفی کننده در مجالس و محافل و کسی که تعیین جا

و محل واردین را به آن‌ها می‌گفت)

فقیه‌ی کهن جامه‌ای تنگ‌دست

در ایوان قاضی به صف بر نشست

نگه کرد قاضی دراو تیز تیز

معرف گرفت آستینشکه خیز

ندانی که برتر مقام تو نیست

فرو تر نشین یا برو یا بایست (همان: ۱۲۰ - ۱۱۹)

۲۹- عطار:

در غزلی با این ابیات:

هر پای که در خانه فرو رفت به گنجی

دیگر همه عمرش سربازار نباشد

عطار که در عین گلاب است عجب نیست

گر وقت بهارش سر گلزار نباشد

مردم همه دانند که در نامه‌ی سعدی

مشکی است که در کلبه‌ی عطار نباشد (همان: ۴۹۹)

۳۰. دیوانه:

در غزلی با این مطلع و بیت:

دیده از دیدار خوبان برگرفتن مشکل است

هرکه مارا این نصیحت می‌کند بی‌حاصل است ...

باش تا دیوانه گویندم همه فرزندگان

ترک جان نتوان گرفتن تا تو گویی عاقل است

... (همان: ۴۳۷ - ۴۳۶)

۳۱- خواجه:

«چون ما و شما مقارب یک‌دگریم

به زان نبود که پرده‌ی هم ندریم

ای خواجه تو عیب من مگو تا من نیز

عیب تو نگویم که یک از یک بتریم (همان: ۹۶۱)

۳۲- ساقی:

در غزل‌ها به واسطه‌ی بار معنایی که دارد بیشتر دیده

می‌شود:

باز از شراب دوشین در سر خمار دارم

وز باغ وصل جانان گل در کنار دارم ...

ساقی بیار جامی کز زهد توبه کردم

مطرب بزن نوایی کز توبه عار دارم ... (همان: ۵۹۵)

۳۳- مؤذن:

هم در حکایات گلستان و هم بوستان و هم در غزلیات

استفاده شده مثلاً در غزل زیر:

نمی‌دانم این شب که چون روز شد

کسی باز داند که با هوش بود

نماند آن تحمل که سرپوش بود (همان: ۵۲۷)

#### ۳۴- متقلب:

متقلب درون جامه‌ی ناز

چه خیر دارد از شبان دراز... (همان: ۵۵۵)

#### ۳۵- ساربان:

با مصراع‌هایی از یک غزل:

ساربان آهسته ران کارام جان در محمل است

چار پایان بار برپشتند و ما را بر دل است...»

(همان: ۴۳۷-۴۳۶).

حکایت گلستان که: «شبی در بیابان مکه از بی‌خوابی پای رفتیم نماند سر بنهادم و شتربان را گفتم دست از من بدار...» (همان: ۷۳ - ۷۲). و این‌که بنا به توان و مقتضای امر و سعی بر عدم تکرار حرف دیگران، مخاطبان سعدی مرور شدند که اگر می‌خواستیم مثال‌هایی بیشتر بیاوریم باید کل آثار شیخ را اینجا به شهادت بیاوریم که جز اطاله کلام به راه دیگری نمی‌رفت و به‌گزینی و گزیده نویسی را مدعا قرار می‌دهیم و این فصل را وصل می‌کنیم به بخش نتیجه و آنرا به پایان می‌نشینیم.

#### ۵- نتیجه گیری

از آنچه گفته شد نتیجه می‌شود که: مخاطبان هم روزگار شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی بهترین دانداده‌های معنای آثارش بودند و آن‌ها از حیث پایگاه اجتماعی و نوع دریافت متفاوت و شامل گروه‌های مختلفی بوده‌اند: عاشق، معشوق، پیر، جوان، مشت زن، پادشاه، وزیر، صوفی، زاهد، مفلس، قاضی، معلم، جنگاور، مست، محتسب، ... همه‌ی این‌ها مخاطبان سعدی بوده‌اند و در زندگی سعدی حضور داشته‌اند، و همه آن کسانی بوده‌اند که در آثارش ردپایی از آن‌ها بجا مانده است و آثار سعدی با مسائل اخلاقی و قلبی - عاطفی و نیازهای خوانندگان ومخاطبانش پیوند خورده است یعنی سعدی شرایط روحی آنان را می‌دانست که در چه موقعیتی هستند. حمله‌ی خانمان‌سوز مغول، وضعیت اخلاقی ملت‌های مغلوب و حساسیت‌های آن‌ها همه و همه به نوعی در آثار شیخ شیراز نمود دارند. سعدی روایت‌گر زندگی آنان در زمانه‌ی هجوم قوم مغول بوده و صدمات و شادی‌ها و غم‌های ناشی از آن. سعدی با سیر در عالم و با چشم بینا و آگاهی مخاطبان‌ش را می‌دید و آنان را حکایت می‌کرد

مؤذن غلط کرد بانگ نماز

مگر هم چو من مست و مدهوش بود

بگفتم و دشمن بدانست و دوست

یعنی خودشان را برای خودشان حکایت می‌کرد، آثارش تبلور زندگی قرن هفتمی است. سعدی بسیاری از مجازهای بیانی وزبانی را برای ارتباط بیشتر با مخاطبان‌ش بکار برده و اثرش را برای خطاب به مخاطب می‌آفریده است، چه آن مخاطب یک نفر باشد که برایش مدحی گفته یا معشوقی که از در مغالطه‌ها او برآمده باشد، تا جمعی که پند و اندرزشان می‌داد. .. این آگاهی نسبت به دنیای درون (از لحاظ کشش‌های روحی و روانی، غم‌ها و شادی‌ها، اندوه‌ها، جدل‌ها، ترس‌ها، احساسات عاشقانه) و دنیای بیرون (روابط، امنیت، مسکن، شغل، خانواده، نیازهای جسمی و ...)، هنر سعدی را بیشتر آشکار می‌کند و هوشمندی‌اش را نسبت به محیط پیرامونش نشان می‌دهد. اگر بپذیریم سخن سعدی را مبنی بر اینکه " ذکر جمیل سعدی که در افواه عوام افتاده است، و صیت سخنش که در بسیط زمین رفته و..." پس مادر عصر سعدی با تأویل‌های گوناگون آثار سعدی، روبرو بوده‌ایم و همین یکی از علت‌های دست به دست شدن و دهان به دهان شدن اشعار و آثار او است. سعدی زیاده‌گو نیست، حشو زبانی در کارش پیدا نمی‌شود. استاد مسلم سخن‌دانی است. این سخن بسیاری از بزرگان و زبان‌دانان و ادیبان معاصر است که در جای خود به آن اشاراتی شد. از لحاظ فرم زبانی نیز شهره‌ی فارسی‌زبانان است یا بهتر است بگوییم سعدی می‌دانست چه چیزی را بنویسد و نگوید. سعدی نیازهای مخاطبان‌ش را مطرح کرده از نیاز-های روحی گرفته تا جسمانی از روابط خانوادگی و تربیت فردی تا تربیت اجتماعی، از امنیت جاده‌ها و کاروان‌ها تا کوچه و خیابان، که این نشان دهنده‌ی تعدد موضوعات در آثار او است. ماندگاری آثارش بواسطه‌ی رعایت توسع زبانی و تکنیکی است که حد واسط تکلف و ساده نویسی می‌باشد. کسانی که قرون بعد سعی بر تقلید از او را داشته‌اند نیز نشان می‌دهد که سعدی به رمزگان زبانی قبل از خود اشراف کامل داشت و از پالودگی آن به زبان خاص خودش رسید که همان زبان فصاید و غزل‌ها و نثر گلستان و نظم بوستان استو ماندگاری و شهرتش در بین

- مردم زمانه‌اش و زمان‌های بعد او را به یکی از پنج شاعر و ادیب و سخن‌دان پارسی زبانان تبدیل کرده است. "اگر در سرای سعادت کس است زگفتار سعدیش حرفی بس است"
- منابع و مآخذ:**
- احمدی، بابک. (۱۳۷۴)، حقیقت و زیبایی، نشر مرکز، ۲۷۲. احمدی، بابک. (۱۳۸۰)، ساختار و تاویل متن، نشر مرکز، ۱۷۸. براون، ادوارد (۱۳۶۸)، تاریخ ادبیات ایران، انتشارات مروارید. خزائی، محمد. (۱۳۶۶)، شرح گلستان، سازمان انتشارات جاویدان. جوینی، محمد. قزوینی، محمد. (۱۳۷۵)، تاریخ جهان - گشا، ج ۱، ناشر دنیای کتاب.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۵۷)، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱ و ۲ و ۳، انتشارات امیرکبیر
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۹)، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴ ق ۱ و ۲، انتشارات امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱)، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۶، نشر انتشارات نگاه.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۰)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۳ ق ۱، انتشارات نگاه، چاپ هشتم.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۷۲)، کلیات سعدی، انتشارات نگاه. یوسفی، غلام‌حسین. (۱۳۶۸) بوستان (سعدی‌نامه) انتشارات خوارزمی.
- بایبی، رضا (۱۳۵۸)، درآمدی بر مخاطب شناسی، فصلنامه پیام، شماره ۷۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی